

نقش الگوهای ادبیات تعلیمی قرآن در تحقق حیات طیبه

هانیه علیایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴، صفحه ۷۴ تا ۸۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

یکی از نکات مهم در تبیین شیوه ها و مبانی تعلیمی، تدبیر در آیات قرآن است. از آنجائیکه انتقال قرآن کریم از ذات اقدس الهی بر قلب مطهر پیامبر اکرم (ص) و نیز کیفیت ابلاغ این وحی توسط آن حضرت به مردم، خود نوعی آموزش محسوب می شود، لذا آیات قرآن خود به نوعی تصویری از آموزش پویا ارائه می دهند که در آن انسان همیشه متعلم و قرآن معلم اوست. بر این اساس تحقیق حاضر می کوشد تا با رویکردی قرآنی، برخی از مبانی و شیوه های آموزش قرآن در تحقق حیات طیبه را به تصویر بکشد. قرآن، کلام الله المجید و تجلی گاه ذات اقدس او با حقیقت زبانی - بیانی خود برای اتصال موجودات زمینی به حبل متین سراسر نور آسمانی فرو فرستاده شد، تا مایه ذکر و پندپذیری و دستور العمل کامل زندگانی از نوع «حیات طیبه» باشد. اولین برخورد زمینی با این کلام آسمانی، با دستور «اقرأ» به برگزیده برگزیدگان الهی صادر و با تلاوت بر او و تلاوت او بر مردم و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه ادامه یافت. و در این میان، یکی از مهمترین تعالیم و حیاتی قرآن کریم، تحقق حیات طیبه است. حیات طیبه، حیات حقیقی انسانی است که حیات دنیوی با همه گسترده‌گی اش بستر آن، و حیات اخروی با جاودانگی و اهمیتش تبلور این حیات حقیقی است. این حیات اصیل و حقیقی، واقعیتی ورای حیات ظاهری است که در همین دنیا حاصل می‌شود. حیات طیبه برخاسته از مرتبه بالای روح انسانی است. انسان مؤمن در سیر متعالی و تعالی معنوی خویش که تولدی بعد از تولد می‌یابد، به افاضه الهی از دل ایمانش مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبه ثمره آن است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ادبیات تعلیمی، الگو، حیات طیبه، ایمان و عمل صالح.

درآمد

یکی از اسرار قرآنی و حقایق عرفانی، «حیات طیبه» اولیای خداست که تنها یک بار در قرآن مجید، به صراحت از آن سخن به میان آمده، اما در جای جای قرآن اشارات بسیاری به آن شده است. حیات طیبه یا زندگی اولیاء الله، پیراسته از هر ناپسندی، کژی، بدی، ناراستی و زشتی است؛ چرا که در محضر او و در مقام قرب خداوندی، جای برای این امور نیست. «حیات طیبه» در آیه ۹۷ سوره نحل آمده است؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد» (نحل/ ۹۷). راه یافتن به عالم «عندالله» پاداش صبر و بردباری مؤمنانی است که عهد و پیمان خدا را نشکسته و آن را به بهای ناچیز نفروخته اند؛ پس به نتیجه ای بهتر از عملشان می رسند. این نتیجه و پاداش بهتر از عمل، که در اثر عمل صالح مشروط به ایمان نصیب هر زن و مردی می شود، «حیات طیبه» است؛ زندگی پاک از هرگونه نابودی و کمبودی که ناکامی و بیم و اندوه آن را ناگوار می کند. حیات طیبه معنای وسیعی دارد. حیاتی دور از هر نگرانی و تلخ‌کامی، حیاتی همراه با قناعت و پرهیز از افراط و تفریط، حیاتی سرشار از معنویت و ایمان و احسان به خلق، حیاتی به دور از غفلت، سهو و نسیان و.... پس برای نیل به چنین سعادت، باید به وحی الهی دستاویز شد و از وسوسه های شیطان گریخت؛ زیرا شیطان بر مؤمنان اهل توکل هیچ نفوذی ندارد.

طرح مسأله

درباره «حیات طیبه» نظرات گوناگونی توسط مفسرین مطرح شده است. مرحوم طبرسی در تفسیر بزرگ مجمع البیان برخی از آنها را بدین صورت بیان نمودند: رزق و روزی حلال؛ زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی؛ بهشت پر طراوت و زیبا و زندگی خوش در آنجا؛ زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی. (تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۳۴-۷۳۵)؛ برخی دیگر حیات طیبه را عبارت می دانند از: «عبادت همراه با روزی حلال» و «توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن» را نیز افزوده اند. (تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۱، ص ۳۹۴). و باز در روایتی که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان (ع) آمده چنین می خوانیم: «و سئل عن قوله تعالى فلنحيينه حياه طيبه» فقال هي القناعة؛ از امام علی (ع) پرسیدند: منظور از جمله «فلنحيينه حياه طيبه» چیست؟ فرمود: قناعت» (نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۲۹). البته بدون شک مفهوم این تفسیر امیرالمومنین، محدود ساختن حیات طیبه به صرف قناعت نمی باشد بلکه بیان مصداق و نمونه روشنی از آن است، چون اگر همه دنیا را به کسی بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی به سر می برد و به

عکس اگر انسان روح قناعت داشته و از حرص و آز و طمع بر کنار باشد، همیشه آسوده خاطر و خوش است (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیه ۹۷ سوره نحل). پس به هر حال حیات طیبه چنان معنای وسیع و گسترده ای دارد که همه این معانی فوق را در بر می گیرد.

حیات طیبه غیر از ایمان، به عمل صالح نیز احتیاج دارد؛ البته ایمان راستین، عمل صالح را به وجود می آورد و عمل صالح هم ایمان را زیاد می کند. هر گامی که مؤمن در راه انجام اعمال صالح برمی دارد به ایمان خود می افزاید و ازدیاد ایمان و رشد و پرورش روحی، کردار شایسته را به دنبال دارد. معیار برخورداری از حیات طیبه، ایمان و بردباری در جهاد با هواهای نفسانی است

مرحوم علامه طباطبایی در مورد «حیات طیبه» بیانی عمیق و عالی دارند، ایشان در تفسیر خود و در ذیل آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل می فرماید: مراد از «احیاء» بخشیدن و افاضه حیات و زندگی است و آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته و مصالح انجام می دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه و همگام است و این درک جدید و قدرت باعث می گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند؛ یعنی می تواند امور و اشیاء را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. سپس با قلب و روحش از امور باطل که در معرض فنا و زوال هستند که همان زندگی و حیات دنیوی است روی گردان می شود و به آن پشت می کند و دل به زینت ها و مظاهر فریبنده دنیا نمی بندد و چون از بند این تعلقات دنیوی و ظواهر گول زنده آن رها شد، شیطان نمی تواند او را خوار و ذلیل خود سازد و در بند خود گرفتار آرد. و در مقابل، قلب و روحش به پروردگار باقی و جاوید مرتبط و پیوسته می گردد و جز ذات پاک او و قرب و جوار او را طلب نمی کند و جز از خشم و دوری از او از چیزی هراس ندارد و در این هنگام برای خود زندگی پاک و جاودانه و بی زوال مشاهده می کند که کارگردان این زندگی و مدبر امور آن، پروردگار بخشنده و مهربان او است و در سراسر این زندگی معنوی و پاک جز زیبایی و جمال چیزی مشاهده نمی کند و تنها اموری را که خداوند آنها را قبیح و زشت شمرده، زشت و ناپسند می شمرد. این چنین انسانی چنان نور و کمال و قدرت و عزت و لذت و شادمانی در زندگی خود می یابد و مشاهده می کند که پایان و انتهایی ندارد. (تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۲، ذیل آیه ۹۷ نحل).

پایه ها و راه های رسیدن به حیات طیبه

حیات طیبه بر دو پایه استوار است: «ایمان» و «عمل صالح»؛ «من عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل / ۹۷). فرد مؤمن و صالح از آرامش و صفای دل برخوردار است. قرآن در معرفی مؤمن می فرماید: کسی که در کردارهایش میانه روست و از زندگی زجرآور تجملی

و چشم و همچشمی و اسراف و تبذیر پرهیز می کند، او مؤمن است؛ «و الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ مؤمنان کسانی هستند که چون هزینه می کنند اسراف نمی کنند و خست نمی ورزند بلکه میان این دو، راه اعتدال را می گیرند» (فرقان/ ۶۷)؛ و این همان اعتدال و اقتصاد؛ یعنی برنامه ریزی برای زندگی و خرج میانه، چه در اجتماع و چه خانواده؛ چه توسط فرد و چه توسط دولت، است که زمینه ساز رسیدن به حیات طیبه و آرامشِ روحی و روانی ابدی است.

طبق همین آیه، حیات طیبه غیر از ایمان، به عمل صالح نیز احتیاج دارد؛ البته ایمان راستین، عمل صالح را به وجود می آورد و عمل صالح هم ایمان را زیاد می کند. هر گامی که مؤمن در راه انجام اعمال صالح برمی دارد به ایمان خود می افزاید و ازدیاد ایمان و رشد و پرورش روحی، کردار شایسته را به دنبال دارد. معیار برخورداری از حیات طیبه، ایمان و بردباری در جهاد با هواهای نفسانی است. برای حضور در عالم «عندالله» و تحقق حیات طیبه، باید عوامل درونی وابستگی به حیات دنیا را از بین برد و لازمه این توفیق، «صبر و استقامت» بر عهد عبودیت است که موجب آزاد شدن دل از قید و بندهای دنیا می گردد و پیش از فرا رسیدن مرگ طبیعی، شهادت معنوی و حیات طیبه، نصیب بنده بردبار و مجاهد فی سبیل الله می گردد. پس «صبر» زمینه ساز حضور در عالم عندالله و تحقق حیات طیبه است؛ «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَكَانَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آنچه نزد شماست نابود می شود و آنچه نزد خداست پایدار می ماند و بدون شک، کسانی که صبر ورزیدند به نیکوتر از عملشان پاداش می دهیم» (نحل/ ۹۶)؛ زیرا صبر و بردباری پایه عزم و اراده قوی و کارآمد در صحنه مبارزه با نفس است.

برخی از ویژگی های حیات طیبه یا عالم عندالله

۱. زندگی حقیقی: راه یافتگان به عالم «عندالله» از زندگانی حقیقی در محضر خداوند، برخوردارند: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ زنده اند و نزد پروردگارشان روزی دارند» (آل عمران/ ۱۶۹).
۲. جامع خیر دنیا و آخرت: عالم «عندیت» نه محصور در دوران حیات دنیایی است و نه منحصر به حیات اخروی؛ بلکه خیر آن بر دنیا و آخرت گسترده شده و برخورداران از آن در همین دنیا از آن بهره مندند: «فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ پس پاداش دنیوی و اخروی نزد خداست» (نساء/ ۱۳۴).
۳. پایداری: ثمره حیات طیبه، ابدی و ماندنی است و نابودی و فرسودگی در آن راه ندارد. در همین آیات مورد بحث در سوره نحل، خدای تعالی پس از آنکه فرمود: عهد الهی را نفرشید، چرا که بهره عندالله برای شما نیکو و پسندیده یا بهتر است؛ و در آیه ای دیگر می فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛ آنچه نزد خداست نیکوتر و پایدارتر است» (شوری/ ۳۶).

۴. نامحدود بودن: سرچشمه بی کران و بی پایان همه چیز نزد خداست «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ؛ وَ هِيَ جِزْءٌ مِنْ شَيْءٍ» (حجر/۲۱). به این علت، راه یافتگان به آن عالم هر چه بخواهند، برایشان فراهم است و محدودیتی ندارند؛ «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ هِرْ جِه بَخَوَانِد بَرَاىِ اَنَهَا نَزِد پُروردگارشان هست» (زمر/ ۳۴) و فراتر از این فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ؛ بَرَايشان هر چه بخواهند در آنجا هست و نزد ما بيش از آن است» (ق/۳۵).
۵. معيار و ميزان بودن: از آن رو كه حيات طيبه، نهايت كمال الهى انسان است، لذا آن عالم و برخورداران از درجات آن معيار و ميزان مى باشند؛ «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ؛ اَيْنِ كَارِ شَمَا نَزِدِ خَدَاوَنِدِ عَادِلَانِه تَرِ اسْت» (بقره/ ۲۸۲) و يا «هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ؛ اَوْ عَادِلَانِه تَرِ اسْت نَزِدِ خَدَا» (احزاب/۵).
۶. جايگاه راستى: جايگاه راست و استوار اهل حيات طيبه: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ دَرِ جَايِگَه رَاسْتِيْنِ، نَزِدِ پادشاهى توانا» (قمر/ ۵۵) مى باشد. ايشان راه درست را يافته، به جايگاه و موقعيت راستين مى رسند و با حق به سر مى برند، نه با فریب ها و سراب ها.
۷. جلوه آيات الهى: عالم عنديت جلوه روشن آيات الهى است؛ چنان كه فرمود: «إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ» (انعام: ۱۰۹ / عنكبوت: ۵۰)؛ تمام آيات الهى فقط نزد خداوند است. كسى مى تواند آيات الهى را درك كند كه چشمى به عالم عندالله گشوده و خبرى از آن يافته باشد. عالم سراسر آيات الهى است، اما بَرَاىِ كَسِى كِه خَدَاوَنِد رَا مَشَاهِدِه كَرْدِه وَ رِبْطِ پَدِيدِه هَاىِ جِهَانِ رَا بَا حَقِ تَعَالَى بِه تَمَاشَا نَشِسْتِه اسْت.
۸. علم: «علم» در ادبيات قرآن، يعنى شناخت خدا و آيات و آثار اوست؛ و قرآن تمام علم را نزد خدا مى داند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ؛ عِلْمٌ فَفَقَطُ نَزِدِ خَدَاَسْت. بِنَابَرَايِنِ، يَكِىِ اَزِ بَرْتَرِيْنِ شَاخِصِ هَاىِ حَيَاتِ طِيْبِه، عِلْمِ اسْت. اَهْلِ بَيْتِ (ع) مَعْدِنِ وَ مَنَبِعِ اَيْنِ عِلْمِ وَ سَرَامِدِ اَهْلِ حَيَاتِ طِيْبِه اَنِد؛ چنانكه در زيارت جامعه كبيره، امام هادى (ع) خاندان مبارك خود را «خزان العلم» مى شمارد.
۹. نور: كسانى به عالم عندالله و حيات طيبه راه پيدا مى كنند كه دل و جان خود را صاف كرده و از همه تعلقات و تيرگى ها رها ساخته و آيينه گون شده اند؛ «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ؛ كَسَانِى كِه بِه خَدَا وَ رَسُوْلَشِ اِيْمَانِ اَوْرَدَنِدِ اَنَهَا اَهْلِ رَاسْتِي وَ گَوَاهَانِ نَزِدِ پُروردگارانِ كه پاداش و نورشان بَرَاىِ اَنَهَاَسْت» (حدید/ ۱۹). اينها كسانى هستند كه خدا را با تمام وجود درك كرده و آينه دار نور و نام او شده اند و در ميان مردم با اين نور حركت كرده و مايه هدايت خلق مى باشند؛ «أَوْ مَن كَان مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام/ ۱۲۲).

ایمان: معیار حیات طیبه

ایمان معیار حیات طیبه است؛ به این معنا که با ایمان، می توان به حیات طیبه وارد شد. کسی که ایمان کافی داشته باشد بدون تردید، از حیات طیبه برخوردار است و هر قدر ایمان بالاتر رود، درجات بالاتر و ناب تر حیات طیبه نصیب انسان می شود.

پروردگار مهربان در قرآن عظیم می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل: ۹۷)؛ هر که را از زن و مرد مؤمن که عمل نیک انجام دهد، به حیاتی پاک و طیب زنده می کنیم و پاداش بهتر از عملشان می دهیم. از این آیه و آیه پیشین به روشنی برمی آید که بهره عالم «عندالله»، که به اهل ایمان و عمل صالح می رسد، حیات طیبه است؛ زیرا در آیه ۹۶ سوره نحل، پایداری عالم «عندیت» مقدمه جزای صابران قرار گرفته و پاداش آنها با عبارت (أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) معرفی شده و در آیه ۹۷ همین سوره، «صبر» تفصیل یافته، پایه و پیکر آن (ایمان) و پیامد آن (عمل صالح) و در نهایت، پاداش (أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) برای آنها تکرار شده است. بنابراین، ظهور آیات چنین است که آیه ۹۷ تفصیل و تأکید آیه ۹۶ بوده و این دو آیه شریفه با هم کامل می شوند. همچنان که (الَّذِينَ) در عبارت (الَّذِينَ صَبَرُوا) در آیه بعد، با بیان (مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ) توضیح یافته، (مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) نیز با بیان (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) روشن شده است. همچنین در دو آیه ۹۶ و ۹۷ (وَلَنَجْزِيَنَّهُمُ الَّذِينَ صَبَرُوا... فَلَنُحْيِيَنَّهٗ) ضمایر راجع به خداوند از غایب به متکلم تغییر کرده که این التفات و عنایت خاص الهی را در مورد حیات طیبه می فهماند.

در این آیه شریفه، عمل صالح، که مصداق جامع آن صبر در بندگی و مخالفت با نفس است، زمینه ساز حیات طیبه و معیار نهایی آن ایمان معرفی شده است. خداشناسی و خداجویی به عنوان دو رکن ایمان، ۳۲ آگاهی و اراده انسان را به ساحت قدس احدیت می کشد و هنگامی که انسان با این دو جنبه، که تمام وجود او را دربر می گیرد، به عالم پاک ربوبیت وارد شود، در آن مقام قرب و قدس الهی، حیاتی دیگر می یابد. گویی بار دیگر متولد شده، و به عالمی رسیده است که عالم طبیعت محض در برابر آن همانند رحم مادر، در پیش این جهان گسترده مادی و طبیعی است. حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: «لَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ.»؛ به ملکوت آسمان ها راه نمی یابد، کسی که دو بار زاده نشود.

در این حال که قلب مؤمن از محدودیت این عالم رها می شود و با دو بال «ایمان» و «تقوا» به آسمان پر نور ولایت الهی پر می گشاید و از این دنیای دون پا می کشد، در ظاهرش دگرگونی زیادی پدید نمی آید، اما قلب و روح او وسعت یافته و به عالمی بزرگ تبدیل شده، و عرش رحمانی را در خود جای می دهد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» قلب مؤمن عرش خدای مهرگستر و بخشنده است.

صد البته این ایمان مراتب بالا و خالص معرفت الهی است که قلب مؤمن را جایگاه تجلیات کامل و عرش عظیم خداوند می سازد. ایمان همانند نور، حالات و مراتب شدید و ضعیف و کم و زیاد دارد. ایمان برخی آنقدر کم فروغ است که قلب آنان را به خوبی روشن نمی کند و از ظلم و ظلمت بکلی پاک نمی سازد. ولی کسانی هستند که ایمانشان همچون خورشید تابان عالمی را پر نور نموده، و در جذبۀ ایمان و روشنایی وجودشان، قلب های سخت و تاریک روشنی و نرمی پیدا می کند.

بزرگان برای ایمان چهار مرتبه برشمرده اند:

اول. باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه اش عمل به بیشتر فروع است و انجام برخی از گناهان با این مرتبه از ایمان منافاتی ندارد.

دوم. اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی که خدای تعالی درباره این گروه از مؤمنان می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و رسول ایمان آورده، سپس تردیدها را از خانه دل بیرون ریخته، و با جان و مال در راه خدا جهاد می کنند، ایشان راست گویان و راست پویانند.

سوم. این مرتبه از ایمان در پی تسلیم محض شدن در برابر امر و اراده خدا و رسول او (صلی الله علیه وآله) پدید می آید. آیات آغازین سوره مؤمنون در این باره بوده و همه اخلاق فاضله میوه و ثمره این مرتبه از ایمان است. در حقیقت، مؤمن در این مقام، همه هستی را ملک خدا می بیند و خود را خارج از ملک و حکومت او نمی یابد. از این رو، تسلیم محض او شده، و به کسب همه فضایل همت می گمارد؛ زیرا خود را نیز ملک خدای تعالی می داند و به خواست او در امور خود تصرف می کند.

چهارم. در این مرتبه از ایمان، شخص مؤمن به حقیقت معنای مالکیت پروردگار می رسد و درمی یابد که مالکیت او همانند مالکیت عرفی و بشری نیست، بلکه در برابر او، هیچ موجودی استقلال ندارد و همه چیز، اعم از ذات و صفات و افعال، به او وابسته بوده و در ربط مطلق به اوست. در این مقام، توحید مالکیت و توحید ذاتی حق - تبارک و تعالی - از حد تصور عادی می گذرد، پرده پندارها را می برد و غیر حق در نظر مؤمن می سوزد و می ریزد و استقلال را از هر چه غیر وجه ذوالجلال است، می زداید و به حقیقت معنای این آیه می رسد که فرمود:

(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (قصص: ۸۸); همه چیز نابود است، مگر روی و نمای حق تعالی. وقتی این حال تمام قلب را فرامی گیرد، مؤمن در زمره اولیای خدا وارد می شود که درباره آنها در قرآن فرموده است: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ) (یونس: ۶۲-۶۳); آگاه باشید که اولیای خدا از هر بیم و اندوهی دور و رها هستند؛ کسانی که ایمان آورده و پروا پیشه کردند.

تحقق حیات طیبه در ولایت الهی

حیات طیبه با معیار ایمان و تحت ولایت الهی در عالم «عندیّت» تحقق پیدا می کند؛ چنان که فرمود: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (بقره: ۲۵۷); خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد.

در این آیه، شاید منظور از «ظلمات» عالم برساخته از اوهام دنیوی و مراد از «نور» عالم عندیّت باشد که با توضیحات گذشته، استدلال این برداشت روشن است. در آیه دیگر، خداوند می فرماید: (وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) (آل عمران: ۶۸); و خداوند ولی و سرپرست ایمان آورندگان است.

بی تردید، بر حسب مراتب ایمان، مراتب ولایت الهی بالا می رود و درک حضور عالم عندیّت در اوج ایمان و ولایت به طور کامل میسر می شود.

ولایت الهی، هم مستقیم از خداوند به بنده مؤمن می رسد و هم با واسطه هایی که برترین اولیای خدا هستند و ولایتشان همان ولایت خداست: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵); فقط ولی شما خدا و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ کسانی که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات می دهند.

نکته مهم در این آیه شریفه، مفرد بودن کلمه «ولی» در عبارت (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...) است؛ زیرا نشان می دهد که ولایت رسول و اهل ایمان غیر از ولایت خداوند نیست. و ذکر نام آنها پس از نام خدا موجب نشد که بفرماید: انما اولیاءکم... بنابراین، ولایت رسول و افراد ویژه ای که در آیه ذکر شده، تجلی ولایت خداوند یکتا بوده و غیر آن نیست.

اما کسانی که پس از اسم رسول معرفی شده اند با شأن نزول آیه معلوم می شود که منظور حضرت علی (علیه السلام) و سپس جانشینان معصوم ایشان هستند. ولایت آنها بر مؤمنان تجلی ولایت خداست و آنان حق حیات معنوی بر مؤمنان دارند.

ابوبصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «انّ المؤمن اذا مات رأى رسول الله و علیاً یحضرانه و قال رسول الله: انا اخذ الوالدین و علی الآخر قال: قلت: و اى موضع ذلك من کتاب الله؟ قال: قوله (اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احساناً)»؛ ۳۷ به راستی،

هنگامی که مؤمن می میرد پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) را حاضر می بیند و پیامبر فرمود: من یکی از والدین مؤمن هستم و علی یکی دیگر. ابوبصیر گفت: پرسیدم کجای قرآن این سخن آمده است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: سخن خداست که می فرماید: خدا را بپرستید و به او شرک نوزید و به والدین نیکی کنید.

عَلَّامَه مَجَلَسِی در بیان این روایت، نوشته اند: «... انسان یک زندگی جسمانی با روح حیوانی دارد و یک حیات ابدی با ایمان و علم و کمالات روحانی که موجب دست یابی به سعادت همیشگی است و با تأکید خدای تعالی در جای جای قرآن کریم، کافران را با وصف مردگان و درگذشتگان از اهل ایمان را به حیات توصیف نمود؛ چنان که فرمود: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)؛ و نپندارید آنان که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی دارند. و آیات و روایت دیگر که در این باره کم نیست.

حق والدینِ نَسَبِی و جسمانی واجب است؛ زیرا در زندگی فانی دنیا و لوازم رشد و توانایی در آن دخالت داشته و مؤثرند. اما حق پیامبر و امامان (علیهم السلام) از دو جهت واجب است:

نخست اینکه آنها علت غایی آفرینش بوده و ایجاد و بقای عالم به خاطر آنهاست و آفریدگان همگی به خاطر آنها روزی داده شده اند؛ باران بر آنها باریده و رنج ها از ایشان دور می شود و تمامی اسباب را به خاطر آنها، خداوند سبب ساخته است. اما حق دوم برای حیات بزرگ تری است که مردمان با راهنمایی آنها هدایت یافته و از انوار آنها برگرفته و در چشمه سار دانش آنها خداوند حیات طیبه فناپذیر را برای همیشه نصیبشان می کند. پس ثابت شد که آنها به راستی پدران روحانی هستند که پاس داری از حقوقشان و پرهیز از قهرشان بر مردمان لازم است. حیات طیبه در پرتو ولایت خدای تعالی و از طریق ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تحقق می یابد و جز از طریق آنها، که معدن علم و منزل نور و مهبط وحی الهی اند، نمی توان به سرچشمه حیات طیبه و محضر الهی بار یافت. آنها نشانه های راه و بلکه خود راه و از این فراتر عین عالم عندالله و کامل ترین درجات نزد خدای تعالی هستند و معرفت آنها کمال معرفت حق تعالی است.

رابطه ایمان و عمل صالح

شرط اساسی حیات طیبه، که همانا زندگی شایسته در دنیا و سعادت مندی آخرت است، در گرو ایمان و عمل صالح است. از اینرو خداوند می فرماید: هیچ فرقی میان زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید و دیگر رنگها و نژادها نیست؛ آنچه مهم است و حیات طیبه را برای انسان به ارمغان می آورد، ایمان و عمل صالح است. در سوره نوح آیه ۹۷ آمده است: "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هر کس از مرد و زن عمل شایسته

کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم".
علامه طباطبایی نیز در این خصوص می‌فرماید:

"وعده جمیلی است که به زنان و مردان مؤمن می‌دهد، که عمل صالح کنند، و در این وعده جمیل فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیاء به حیات طیبه، و اجر به احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن علی‌رغم بنائی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می‌دانستند، و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین‌تر می‌پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که بهیچ وجه قابل ارتقاء نبود." علامه طباطبایی در ادامه تفسیر آیه، با ایضاح مفهومی "احیای حیات طیبه" که توسط خداوند در آیه بیان می‌شود می‌فرماید:

"حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نکوکردار وعده داده است حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم می‌باشد. و در جمله "فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً" حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: "ما حیات او را طیب می‌کنیم" ولی اینطور فرمود، بلکه فرمود: "ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم". با بررسی قرابت و همنشینی ایمان و عمل صالح در ریشه‌های آن‌ها در کلام الله مجید، معلوم می‌شود که سه ریشه "امن"، "عمل" و "صلح"، مجموعاً شصت و پنج مرتبه در قرآن آمده است. با مقدم داشتن ریشه "عمل" و "صلح" بر "امن" نیز، یازده مورد یافت می‌شود که با حذف موارد تکراری، تنها پنج مورد باقی می‌ماند؛ که در آیات پیشین، اشاره ای به آن‌ها نرفته است؛ بنابر این مجموع ترکیب این سه ریشه و مشتقات آن‌ها در قرآن، دقیقاً هفتاد مرتبه در قرآن آمده است.

نقش کرامت انسانی در نظام جهانی قرآن و تحقق حیات طیبه

نظام جهانی قرآن به عنوان یک نظام آرمانی انسان وعده داده شده، دارای ویژگی‌ها و ساختاری است که آن را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند. دستیابی به این نظام و تشکیل آرمان شهر قرآنی جز با معرفت و شناخت خصوصیات آن حاصل نمی‌شود. امروزه بشر در عصر ارتباطات و پیشرفت‌های علمی و حتی با وجود دستیابی بر ابر تکنولوژی‌های برتر، بیشتر از پیش نسبت به تشکیل چنین نظام جهانی احساس نیاز می‌کند و یقیناً مکاتب دست ساخته بشری قادر به پاسخگویی مناسب و صحیح

به این نیاز آدمی نخواهد بود. قرآن در نقش قانون همیشه زنده و پویای الهی و عترت به عنوان مفسران و مجریان اصلی کلام الله، بهترین و مطمئن ترین تکیه گاه انسان در تشکیل چنین نظامی است تا در سایه سار آن، بعد از قرنهای متمادی جان های تشنه و سرگشته آدمی در حیات طیبه به آرامش و قرار برسد. بر مبنای چنین رویکردی است که معتقدیم در عرصه جهانی شدن، عاملی که بیش از سایر عوامل در جلب توافق بین ادیان تاثیرگذار است، توجه به نقش کرامت انسانی است. تشکیل آرمان شهر قرآنی در نظام جهانی شدن، به معنی حذف سایر ادیان و یا توحید عقائد و یا بی توجهی به اعتقادات ادیان توحیدی دیگر نیست بلکه رسیدن به چنین نظام جهانی یکپارچه موعود الهی، نیازمند توجه عمیق به مشترکات بین ادیان و تقویت آنها است، البته این به معنی بی توجهی به اختصاصات دین مبین اسلام و یا تعافل نسبت به افتراقات بین ادیان نیست، بلکه کمک گرفتن از مشترکات اعتقادی برای بنیان نهادن، یک نظام قرآنی عقلانی مبتنی بر فطریات و کرامت انسانی است که در آن مردم به آرامش، امنیت، آزادی، عدالت و دینداری وعده داده شده الهی دست یابند. در اینجا ما از میان کلیه عواملی که نقش موثری را در ایجاد چنین توافق و تفاهم بین ادیان ایفاء می کنند، کرامت انسانی را حائز نقش پر رنگتر در تقریب بین مذاهب و ادیان توحیدی معرفی می کنیم و لذا برای تبیین این امر، لازم است، مفهوم کرامت به معنای لغوی، عام و قرآنی آن توضیح داده شود تا از رهگذر آن، رابطه فطری و انسانی بودن دین و کرامت و نقش آن در جلب توافق بین ادیان ارائه شود. قطعاً با تکیه بر درک مشترک ادیان از معنا، جایگاه و اهمیت کرامت انسانی می توان به تشکیل یک نظام واحد، هدفمند و یکپارچه قرآنی و جهانی دست یافت.

عقل معاش و عقل معاد و نقش آن در تحقق حیات طیبه

مراد از عقل معاد، اندیشه های عقلانی مربوط به امور ماورایی و معنوی است. این عقل همان است که در روایت مذکور از امام صادق علیه السلام چنین توصیف شده که العقل ما عبد به الرحمان و... که با آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. (علامه مجلسی، ۱۳۸۶ش، ۱/ ۲۶)

مراد از عقل معاش نیز، اندیشه های عقلانی مربوط به زندگی این دنیا و چاره اندیشی در باره مشکلات زندگی و تدابیر امور جاری حیات مادی، هماهنگ با قوانین شرعی و سازگار با آن است، تا اینکه حیات آرمانی یعنی حیات معقول و حیات طیبه قرآنی تحقق یابد. (علامه مجلسی، ۱۳۸۶ش) آنجا که امام علی علیه السلام می فرماید: لا عقل کالتدبیر: هیچ عقلی و اندیشه ای (از حیث رتبه و ارزش) مانند (اندیشه و) چاره جویی در امور زندگی نیست، (همان، ۹۵/۱) اشاره به همین موضوع دارد، زیرا زندگی بدون برخورداری از اندیشه و محاسبه عقلی و نیز بدون داشتن تدبیر و برنامه درست عقلانی، باعث افتادن در مسیر جهل و بن بست های پیچیده می شود که سرانجامی جز

سرگشتگی، گمراهی و درماندگی در نداشته و هرگز انسان ره به جایی نخواهد برد. در نتیجه، خرابی معاش، خرابی معاد را نیز به دنبال خواهد داشت. (علامه مجلسی، همان) برخی از دانشمندان علوم دینی، می گویند، عقل دینی، در حوزه معاش، در عین مصلحت اندیشی و مفسده گریزی، در پی عقلانی کردن زندگی و رساندن انسان به «حیات معقول و طیبه» است، تا اینکه انسان در پرتو آن، به تعالی روحی و کمالات معنوی برسد. در حیات معقول، استعدادهای وجود انسان به فعلیت می رسد و این همان زندگی است که در کلام خداوندی به «حیات طیبه» و «حیات مستند به بینه» نام گذاری شده است. (جعفری، ۱۳۷۸، فلسفه دین، ص ۳۴۷-۳۴۹)

نتیجه

از آنچه بیان گشت روشن شد که حیات طیبه نشئت گرفته از پیدایش روحی جدید در انسان است که با فراهم شدن بستر مناسب، به اذن الهی پدیدار شده است. مراد از روح مذکور همان «روح الایمان» است که با اجابت دعوت خدا و رسول و با ایمان و عمل صالح و همچنین شکوفایی عقل، از جانب خدا افزوده شده و سپس موجب پدیدآرز شدن حیات طیبه می گردد. در نگاهی دیگر می توان گفت که حیات طیبه همان عبودیت محض مومن و انجام عمل صالحی است که او را تا مرتبه انقطاع از تعلقات عالم مادی و ملکی منقطع کرده و سپس او را به توحید عبادی و افعالی می رساند به گونه ای که به صدق قیام به عبودیت کرده و با وصول به مقام معرفت توحیدی، خدا را به عیان در مظاهر مشاهده نماید و از غیر خدا یکسره جدا شود و تجلی عظمت الهی، او را در مراقبتی خانفانه فرو برد و غایت آمال او مرافقت انبیا و استقرار در «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْتَدِرٍ» باشد، به حیات طیبه بار یافته و به حیات معنوی رسیده است.

منابع

قرآن کریم.

- ۱- نهج البلاغه (۱۳۷۹ش)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور.
- ۲- صحیفه سجادیه (۱۳۷۹ش)، ترجمه حسین انصاریان، چ ۴، تهران: پیام آزادی.
- ۳- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۷ش)، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۵- امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۸۱ش)، تقریرات فلسفه، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- ۶- امام خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۳۷۴ش)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تسنیم، ج ۱۳، چ ۳، قم: اسراء.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، ج ۲، قم: اسراء.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)، جلد ۱۱، چ ۷، قم: اسراء.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (حیات حقیقی انسان در قرآن)، جلد ۱۵، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، جلد ۱۷، چ ۳، قم: اسراء.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، امام مهدی «عج» موجود موعود، چ ۶، قم: اسراء.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تفسیر انسان به انسان، چ ۵، قم: اسراء.
- ۱۴- حر عاملی، محمدحسن (۱۳۶۷ش)، وسائل الشیعه، ج ۱۵، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۱۵- حسینی طهرانی، محمدحسین (بی تا)، امام شناسی، ج ۱۶، بیروت: دار المحجّة البيضاء.
- ۱۶- خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶ش)، شرح غرر الحکم، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، چ ۲، قم: دفتر نشر کتاب.
- ۱۸- سعادت پرور، علی (۱۳۷۴ش)، سرالاسراء، ج ۱، قم: منشورات مکتبه التشیع.
- ۱۹- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۰- فیض کاشانی، محمد بن محسن (۱۳۶۵ش)، الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع) العامه.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۲۳- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.